



عامل پیشرفت و

اختلاف

عامل انحطاط

آیه الله جوادی آملی

نگارش و تدوین:

حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا مصطفی پور

به خاطر گناهانشان هلاکشان کردیم و فرعونیان را در امواج غرق ساختیم و تمام این اقوام و افرادشان ظالم و ستمگر بودند.»

با مطالعه در تاریخ اقوام و ملت‌ها دریافت می‌شود که جوامعی آخرین ترقی را طی کرده و دسته‌ای به پایین‌ترین مرحله انحطاط رسیدند و جوامعی روزی دچار ضعف و عقب ماندگی بود اما روز دیگر عزیز و قدرتمند شده و پیشرفت کرده‌اند و جوامعی به عکس از عالی‌ترین مرحله تمدن و پیشرفت گرفتار خواری و ذلت شدند. اما انسان‌هایی که به خوبی از عهده تحلیل این حوادث بر نمی‌آیند علل و عوامل پیشرفت‌ها یا انحطاط را گاهی به عوامل موهوم و خرافاتی مانند شانس و طالع و اقبال نسبت می‌دهند و عده‌ای آن را معلول قضا و قدر می‌دانند و عده‌ای نیز آن را توطئه بیگانگان به حساب می‌آورند ولی هیچ‌کدام علل واقعی این حوادث را درک نمی‌کنند.

قرآن کریم می‌فرماید: به جای نسبت دادن این حوادث و فراز و نشیب‌ها به علل موهوم و خیالی یا قضا و قدر یا توطئه

که مشرکین دچار آن شده‌اند از راه تشبیه سرنوشت آن‌ها به سرنوشت آل فرعون مطرح می‌سازد و می‌فرماید: «کذاب آل فرعون و الذین من قبهم کفروا بآیات الله فاخذهم الله بذنوبهم ان الله قوی شدید العذاب. ذلك بان الله لم یک مغیراً نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم کذاب آل فرعون و الذین من قبلهم فاهلکناهم بذنوبهم و اغرقنا آل فرعون و کل کانوا ظالمین»^۱ چگونه حال قریش همانند دودمان فرعون و آن‌ها که پیش از آن‌ها بودند، می‌باشد آنان که به آیات خدا کفر ورزیدند، سپس خدا آن‌ها را به گناهانشان گرفت زیرا خداوند قوی و با قدرت و کيفر او شدید و سخت است. این‌ها به خاطر آن است که خدای سبحان هر نعمت و موهبتی را به قوم و ملتی بیخشد هیچ‌گاه آن را دگرگون نمی‌سازد مگر آن که خود آن ملت دگرگون شوند و تغییر یابند و در خود تحول ایجاد کنند همچون حالت فرعونیان و اقوام پیشین که آیات پروردگارش را تکذیب کردند، سپس ما هم

در بیشتر توحیدی و جهان بینی اسلامی همه جهان و پدیده هایش از جمله عزت و ذلت و قدرت جوامع و پیشرفت و انحطاط آن‌ها در دست خدای سبحان است و مؤثر واقعی و حقیقی اوست. اما سنت خداوند چنین است که افراد و جوامع را بر اساس سعی و تلاش و اعمال اختیاری خودشان به نتیجه‌ای برساند. اگر زمینه‌های تکامل و معیارها و عوامل تعالی و پیشرفت را در خود ایجاد کنند به رشد و تعالی و پیشرفت نائل می‌شوند و اگر عوامل و معیارهای انحطاط و ذلت در آن‌ها موجود باشد دچار خواری و سقوط می‌گردند این مطلب به صورت یک قاعده کلی در سوره مبارکه رعد مطرح شده است «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»^۲ همانا خداوند سرنوشت مردمی را تغییر نمی‌دهد، جز آن که آنان در خویشتن تغییر و تحولی بوجود آورند.»

همین سنت همیشگی الهی و قانون فراگیر درباره اقوام و ملت‌ها را در سوره انفال در ضمن آیات مربوط به جنگ و شکستی

بیگانگان و مانند آن، عامل اصلی آن را در وجود خود و در فکر و روحیه و اخلاق و نظام اجتماعی خود جستجو کنید و به ایثار ملت هایی که فکر و اندیشه خود را به کار می گیرند، دست برادری و اتحاد بهم می دهند و از تصمیم جدی و سعی تلاش بهره مندند و به ایثار و فداکاری می پردازند و به جهاد و مبارزه با موانع بیماری خیزند به قطع پیروز می شوند و در مقابل اگر از علم و دانش و تلاش و کوشش بی بهره باشند و در شرایط حساس اصل ایثار و فداکاری و مبارزه نباشند و گرفتار اختلاف و پراکندگی یا تبلی و سهل انگاری و مانند آن باشند، دچار سقوط و انحطاط می شوند.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه سوره رعد نوشتند: خدای سبحان چنین حکم رانده و حکمش را حتمی کرده که نعمت ها و موهبت هایی که به انسان می دهد، مربوط به حالات نفسانی خود انسان می باشد که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت آن نعمت ها و موهبت ها هم جریان خواهد داشت، از باب مثال اگر مردمی به خاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، به دنبال آن نعمت های دنیا و آخرت به سویشان سرازیر می شود، چنان که فرمود: «ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لغفحننا علیهم برکات من السماء و الارض»^(۱۳) اگر مردم شهر و دیار همگی ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن ها می گشاییم و داد می که آن حالات در دل های آنان دوام داشته باشد. این وضع از ناحیه خدا دوام می یابد و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند، خداوند وضع رفتار خود را عوض می کند و نسبت را به نعمت میل می سازد.^(۱۴)

با عبارت دیگر: این اصل قرآنی که یکی از مهمترین برهمنه های اجتماعی اسلام را بیان می کند، به سه اصل می گزیند: هرگونه پراکندگی درونی و اجتماعی، تبلی و پراکندگی درونی ملت ها و اقوام است و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی می رسد از همین جا سرچشمه می گیرد.

بنابراین اگر جامعه ای دچار انحطاط و

ناکامی گردیده باید به انقلاب درونی دست زد و فکر و ایمان و اخلاق را دگرگون ساخت تا با مطالعه در خود نقاط ضعف های خود را بشناسد و با تلاش در جهت رفع آن، زمینه را برای پیشرفت و پیروزی فراهم سازند.

اگر رهبران فکری جامعه بر اساس این اصل جامعه را رهبری کنند و در جامعه تحول ایجاد کنند شاهد پیروزی و موفقیت خواهند بود.

تاریخ بشر شواهد فراوانی با توجه به این اصل اساسی و جاودانی در خود دارد که اهل مطالعه می توانند با مطالعه تاریخ، آن را بیابند.

با توجه به این اصل انسان ها باید عوامل پیشرفت و انحطاط را شناخته و با استفاده از عوامل پیشرفت، در جهت تکامل گام بردارند و با ترک عوامل انحطاط از سقوط و تباهی جلوگیری کنند، در ادامه یکی از عوامل یعنی اتحاد و اختلاف مورد بررسی قرار می گیرد.

■ اتحاد عامل پیشرفت

یکی از عوامل پیشرفت جامعه اتحاد و انسجام افراد جامعه و هماهنگی آنان با مسئولان آن جامعه است. جامعه ای که افراد با هم متحد و هماهنگ باشند در پیشرفت موفقند، تجربه نشان می دهد ملتی که از ویژگی اتحاد برخوردار باشند پیشرفت می کنند علاوه بر آن اصل مسئله از امور بدیهی و روشن است اما سخن در این است که چگونه در جامعه ای اتحاد و هماهنگی تحقق پیدا می کند آیا اتحاد و هماهنگی از راه انعقاد قرارداد توسط دولتمردان ایجاد می شود، آیا تنها با انعقاد قرارداد می توان دل ها را بهم ارتباط داد و بهم نزدیک ساخت و با این روش به نفع و زیان داد بسیاری از دولتمردان قرارداد حسن تفاهت امضا می کنند ولی هنوز مرکب آن خشک نشده گرفتار جنگ و ستیزه می شوند، روشن می شود تنها با قرارداد نمی توان به این حقیقت دست یافت، حال این سوال مطرح می شود که از چه راهی می توان دل ها را بهم نزدیک کرد تا انسجام و اتحاد در جامعه استقرار پیدا کند، سخن قرآن در این رابطه چیست؟

باید گفت از منظر قرآن کریم هماهنگی و اتحاد در سایه انصام به حیل الهی که

نتیجه آن پیوند قلب هاست تحقق پیدا می کند و آن که دل ها را بهم پیوند می دهد خدای سبحان است در سوره مبارکه آل عمران خطاب به مؤمنان فرمود: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فآلف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمة اخواناً»^(۱۵) همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت بزرگ خدا بیاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل های شما الفت ایجاد کرد و به برکت این نعمت برادر شدید.

در این آیه به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره شده و مسلمانان را به تفکر وادار می کند که اگر چه ملتی در یک زمانی با هم دشمن بودند اما در یرتو ایمان و اسلام با هم برادر شدند و با یگانگی در کنار هم زندگی می کردند.

نکته جالب توجه این که تألیف قلوب و پیوند دل ها به خدای سبحان نسبت داده شده است و این نشان می دهد که از طریق عادی و معمولی نمی توان ملت پراکنده و کینه توز را به ملتی متحد و برادر تبدیل کرد جز این که خدای سبحان در آن ها تحول ایجاد کرده و آن ها را بهم متحد سازد.

در سوره انفال نیز فرمود: «و آلف بین قلوبهم لوانفقت ما فی الارض جميعاً ما آلفت بین قلوبهم و لکن الله آلف بینهم انه عزیز حکیم»^(۱۶) و در میان دل های آن ها الفت ایجاد نمود، اگر تمام آن چه روی زمین است صرف می کردی که در میان دل های آن ها الفت ایجاد کنی نمی توانستی ولی خدای سبحان در میان آن ها الفت ایجاد کرد، او توانا و حکیم است.

از این آیه استفاده می شود که اگر ملت پیوند بین دل را خدای عزوجل می کند و از طریق مادی و عادی نمی توان چنین الفتی ایجاد کرد.

کسانی که با عدم جاهلیت آشنا هستند می دانند در آن زمان مردمان گرفتار عداوت ها و کینه نرزی ها بودند که پیوند در سده اقدام گرفتن از یکدیگر بودند و آتش جنگ و ستیز با کمترین بهانه در میان آنان شعله ور می شد اما آمدن اسلام در بین آنان انقلاب و دگرگونی در افکار اندیشه ها و

جان‌های آن‌ها از جهان نبود که در نتیجه شخصیت آن‌ها دگرگون شده و طرز تفکر آن‌ها عوض شده است به گونه‌ای که اعمال گذشته در نظر آن‌ها پست و ناچیز جا می‌گردد زیرا توحید نفس و ایمان در نظر آنان ارزش اساسی محسوب می‌شد.

به عبارت دیگر پذیرش یک دین و ایمان با اختلاف سلیقه‌ها و عقاید و باطنی است که همه جا مشهود انسان‌هاست. این تفاوت‌ها در ظاهر و باطنی است و از جهت این تفاوت‌ها بین شیعت‌ها و سائرها و خاطرات در روزی که نهان‌ها آشکار می‌شود ظهور می‌کند این انسان دچار کینه و عداوت و دشمنی نمی‌شود و اهل نیرنگ و فریب و جاه طلبی نمی‌گردد و به رشوه و اختلاس و دروغ مبتلا نمی‌شود.

■ سر عامل تألیف قلوب بودن خدا

اما این که چرا عامل تألیف قلوب خداست و در پرتو ایمان به خدا و قیامت برادری تحقق پیدا می‌کند آن است که قلب در اختیار انسان نیست بلکه در اختیار خدای سبحان است اما این که چرا در اختیار ما نیست آن است که نمی‌توانیم خواسته‌ها و خاطرات خود را کنترل کنیم.

اگر قلب ما در اختیار ما بود می‌توانستیم خواسته‌ها را مهار کنیم و چیزی که چشم دید یا گوش شنید آن را نخواهیم در حالی که چنین نیست در بخش خاطرات و اندیشه نیز چنین است که ما توان آن را نداریم که یک نماز پنج دقیقه‌ای با تمرکز حواس اقامه کنیم و اگر آدمی در دو عنصر و محور اندیشه‌ها و خواسته‌ها نتواند دل را رام کند روشن می‌شود که قلوب در اختیار ما نبوده و نیست و کسی می‌تواند دل‌ها را به هم مرتبط کند که مقلب القلوب باشد و آن خداست.

ذات اقدس الله در قرآن کریم یکی از مهمترین نعمت‌های اسلام را ایجاد وحدت می‌داند و می‌فرماید: ما جامعه را به گونه‌ای تربیت کردیم که آن‌ها با ماوراء طبیعت آشنا شدند، فهمیدند خدایی هست، قیامتی هست، فرشته‌هایی هستند و نبوت و رسالتی هست که آدمیان از آن جا مدد می‌گیرند و می‌یابند که مالک دل‌ها همان خدای

سبحان است که خود قلب را آفرید. است از همه نظرات ما آگاهی دارد بلکه ما فی السموات و ما فی الارض و آن تردوا ما فی انفسکم او تخفوه یا حاسبکم به الله تعالی نظام هستی و آن چه که در آسمان و زمین است برای خداست و از این رو اگر آن چه در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند بر طبق این نظام عمل می‌کند.

در رانم ربه به انسان با توجه می‌دهد تصور نکند اعمال قلبی و بیتهای شما بر خدای سبحان که حاکم بر هستی زمین و آسمان است مغفلی نمی‌ماند. خداوند آن چه که هست در محضر خداست و خدای سبحان از آن آگاه است.

از طرف دیگر: قلب و دل که همان روح انسانی است حقیقتی مجرد و غیر مادی است و حقیقت مجرد را خدای سبحان که حقیقت مجرد است بهم پیوند می‌دهد.

با توجه به این دو نکته یعنی این که خدا مالک نظام هستی و دل هاست و خود حقیقت مجرد است قلب‌ها در اختیار اوست و می‌تواند در آن‌ها تحول ایجاد کند و دل‌ها را بهم ارتباط دهد و با این ارتباط تألیف قلوب تحقق پیدا کند.

با این مطالب روشن می‌شود که مستأ اتحاد و پیوند دل‌ها خداوند است و باید بدانیم خداوند چگونه دل‌ها را به هم پیوند می‌دهد روشن است آدمیان باید به خدا و پیامبران و دین الهی ایمان داشته و در مقام عمل از آن‌ها اطاعت کنند از این رو خدای سبحان فرمود: «انما المؤمنون اخوة؛ مؤمنان با هم برادرند.»^{۱۸} و اگر اختلافی وجود دارد در پرتو آن ایمان این اختلاف را از بین ببرند، «کان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات بغيا بينهم، فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم»^{۱۹} مردم در آغاز یک دسته بودند و تضادی در بین آن‌ها وجود نداشت تا اینکه به تدریج اختلاف‌هایی در بین آن‌ها پدید آمد، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به

سوی حق دعوت می‌کرد با آن‌ها نازل نمود تا در میان مردم در آن چه اختلاف داشتند، داوری کند، افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند تنها گروهی از کسانی که کتاب را دریافت نداشتند بودند و نشانه‌های روشن با آن‌ها رسیده بود به خاطر آنکه در آن وقت و مشغول در آن اختلاف کردند، خداوند آن‌ها را با ایمان آفرید و در آن حقیقت روشن کرد و در آن راه را نشان داد و در آن راه پیوند داد، اما افرادی با ایمان سبحان در کمراهی و اختلاف باقی ماندند و جدا هر کس را به آن راه راه را نشان دادند می‌کنند.

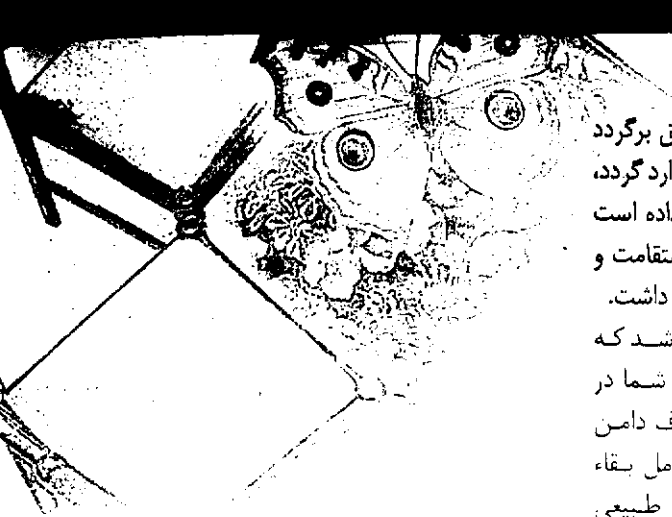
از این آیه استفاده می‌شود که حقیقت اتصال و عامل اتحاد آدمیان از هر نژاد، زبان و قومیت و پیوند دهنده بین انسان، ایمان به خدا و آیین الهی است که تمام این مرزها را در هم می‌شکند و همه انسان‌ها را زیر یک پرچم جمع می‌کند.

اگر جامعه‌ای متحد و هماهنگ باشد و در صف واحد قرار داشته باشند به پیروزی و موفقیت نائل می‌شود اگر در قرآن می‌فرماید حزب الله پیروز است بهمین دلیل است چنان که فرمود: «و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون»^{۲۰} کسانی که ولایت و سرپرستی خدا و پیامبر و افراد با ایمان را بپذیرند پیروز خواهند شد زیرا آن‌ها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است.

براستی اگر جمعیتی از حزب الله باشند یعنی ایمان محکم و تقوا و عمل صالح و اتحاد و همبستگی کامل و آگاهی و آمادگی کافی داشته باشند بدون تردید در تمام زمینه‌ها پیروز خواهند بود.

در سوره مجادله نیز پس از بیان ویژگی‌های حزب الله فرمود: «الا ان حزب الله هم المفلحون»^{۲۱} آگاه باشید که حزب خدا پیروز و رستگار است.

در واقع حزب الله به کسانی گفته می‌شود که بر اساس محبت و ولایت الهی و ایمان به خدا در کنار هم قرار گرفته‌اند به گونه‌ای که خدا از آن‌ها راضی و آن‌ها از خدا راضی هستند و اگر مردمی این چنینی در کنار هم قرار گیرند کسی نمی‌تواند در آن‌ها رخنه کرده و صفوف آن‌ها را در هم شکند، وقتی صفوف متحد و هماهنگ باشد به طور



طبیعی به فلاح و رستگاری می‌رسد و در برابر دشمن پیروز خواهند شد این جامعه پیروز به پیشرفت و تعالی نائل می‌گردد.

■ اختلاف عامل انحطاط جامعه

چنان که اتحاد و هماهنگی و انسجام عامل پیشرفت جامعه است در مقابل آن اختلاف و تفرقه عامل انحطاط و سقوط یک جامعه به شمار می‌رود به این معنا که اگر جامعه‌ای دچار تفرقه و ناسازگاری باشد و هر فرقه و گروه راهی را انتخاب کند که با راهی که دیگران انتخاب کنند تفاوت داشته باشد دچار اختلاف است و اگر جامعه دچار اختلاف گردید آثار متعدد رخ می‌نماید که از جمله آن‌ها از بین رفتن انبثت و شوکت مؤمنان و حقت و ذلت در دنیا و سستی در بیکار با دشمنان و شکست در برابر دشمن و شعله ور شدن آتش نزاع و جنگ و در نهایت سقوط جامعه می‌باشند قرآن در آیات متعددی به این پیامدها اشاره می‌کند.

در سوره مبارکه انفال فرمود: «و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب رب حکم»^(۱۱) «فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت نمائید و نزاع نکنید تا سست شوید و قدرت و شوکت و هیبت شما از بین برود»
در این آیه می‌فرماید: اطاعت خدا و پیامبر مسحور اتحاد است و سرپیچی از اطاعت خدا و پیامبر منشأ نزاع و اختلاف می‌شود که نتیجه نزاع و اختلاف، سستی و ناتوانی و از میان رفتن قدرت و عظمت مؤمنان می‌گردد.

در سوره مبارکه آل عمران فرمود: «و لقد صدقکم الله و وعده اذ تحسونهم بآذنه حتی اذا فسلتم و تنازعتم فی الامر و اختلفتم فی الشیء من الامر انکم تساءلون»^(۱۲) «خداوند وعده خود را به شما راست گفت، در آن هنگام دشمنان را به فرمان او به قتل رسانیدید و این پیروزی ادامه داشت تا این که سست شدید و در کار خود به نزاع پرداختید و در امری که از آن چه را دوست می‌پاداشید به شما دشمن داد نافرمانی کردید این آیه درباره جریان جنگ احد است که مسئله آن در آغاز آن جنگ با اتحاد و شجاعت خاص جنگیدند و پیروز شدند و لشکر دشمن پراکنده شد ولی نافرمانی

جمعی از مجاهدان سبب شد که ورق برگردد و شکست سختی به لشکر اسلام وارد گردد، قرآن می‌فرماید: خدا وعده پیروزی داده است و این وعده تا زمانی که دست از استقامت و پیروی پیامبر بر نداشته بودید ادامه داشت.

شکست از آن زمان شروع شد که سستی و نافرمانی و نزاع در بین شما در گرفت. وقتی ملتی به نزاع و اختلاف دامن زد و از اتحاد و هماهنگی که عامل بقاء ملت‌هاست دست برداشت به طور طبیعی دچار سقوط و انحطاط خواهد شد.

■ عوامل اختلاف

اختلاف عواملی دارد که باید آن عوامل شناسایی شود و از طریق برخورد با عامل از اصل اختلاف جلوگیری کرد و عمده عوامل اختلاف عدم تعقل و جهل و دنیاطلبی است. اگر جامعه‌ای از خردورزی بهره‌ای نداشته و گرفتار جهل و نادانی و در نتیجه دنیاطلبی گردد گرفتار اختلاف خواهد شد.

قرآن کریم در سوره حشر فرمود: «تحسبهم جمیعاً و قلوبهم شی ذلک بانهم قوم لا یعقلون»^(۱۳) «ایه ظاهرشان می‌نگری آن‌ها را متحد می‌بینی در حالی که دل‌های آن‌ها پراکنده است این به خاطر آن است که قومی بی عقلند»

از این آیه دریافت می‌شود که تفرقه و نفاق درونی ناشی از جهل و بی‌خبری و نادانی و بی‌خردی است و علت اساسی همه آن است که چون از ایمان به خدا بی‌بهره‌اند از این رو هر کدام به منافع خویش فکر می‌کنند و حفظ منافعی مادی موجب تضاد و کشمکش خواهد بود در حالی که اگر از عقل و خردورزی بهره‌گیرند اصولی چون ایمان و توحید و ارزش انبثی را معیار قرار می‌دهند تا در برهه آن هماهنگی و انسجام خرد را حفظ کنند.

■ راه کارهای زدودن اختلاف

قرآن کریم برای برقراری یگانگی و حفظ آن راه‌ها را بیان بردن اختلاف اموری را ذکر می‌کند که برخی برای جلوگیری از تفرقه و پانخشی به درمان آن نظر است.

توجه به نقاط مشترک و تأکید بر آن را از جمله آن‌ها می‌داند مثل اصل دین و ایمان مشترک، سرزمین مشترک و مانند آن.

جنگ زدن به ریسمان الهی زمینه تفرقه و اختلاف را از بین می‌برد. مراجعه به سنت پیامبر نیز محوری برای حل اختلاف و ایجاد وحدت و همبستگی ایجاد می‌کند. «فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول»^(۱۴) اگر در چیزی نزاع و اختلاف کردید به خدا و رسول مراجعه کنید. مراجعه به رسول در آیه مراجعه به سنت معنی شده است.^(۱۵)

■ نتیجه‌گیری

آن چه در این مقاله مطرح شده این است که پیشرفت و انحطاط جامعه به انسان و خواست مربوط است از این رو آدمی باید با شناخت عوامل اختلاف را از خود دور سازد. یکی از مهمترین عامل پیشرفت اتحاد و هماهنگی افراد جامعه و عامل انحطاط جامعه تفرقه و اختلاف است که باید تلاش کرد تا اتحاد را برقرار و حفظ و از تفرقه و اختلاف پرهیز کرد.

■ ■

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سوره رعد، آیه ۱۱
- ۲- سوره انفال، آیه ۵۳ و ۵۴
- ۳- سوره انفال، آیه ۱۳
- ۴- البقره، ج ۱، ص ۲۱۰
- ۵- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳
- ۶- سوره انفال، آیه ۲۳
- ۷- سوره بقره، آیه ۲۵۷
- ۸- سوره حجرات، آیه ۱۰
- ۹- سوره بقره، آیه ۲۱۳
- ۱۰- سوره انفال، آیه ۱۳
- ۱۱- سوره مجادله، آیه ۲۲
- ۱۲- سوره انفال، آیه ۴۶
- ۱۳- سوره آل عمران، آیه ۱۵۲
- ۱۴- سوره حشر، آیه ۱۴
- ۱۵- سوره نساء، آیه ۵۹
- ۱۶- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵